

حقیقت فلسفی «صراط» و اثبات «واحدیت» آن از منظر صدرالمتألهین

سجاد میرزایی*

چکیده

هدایت الهی دارای مبدأ (منه)، مقصد (الیه)، وسیله (به) و طریق (صراط) است. پرداختن به موضوع هدایت در آیه شریفه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، بدون تبیین حقیقت «الصراط» که مفعول دوم «إِهْدِنَا» و متعلق هدایت است، در واقع پرداختن به بحثی بدون موضوع است که می‌تواند به نتایجی ابهام‌آفرین، مانند تعدد صراط بینجامد. هدف اولیه این تحقیق، تبیین فلسفی حقیقت صراط از منظر ملاصدرا است. ایشان صراط مستقیم را در دنیا، مفهوماً سیر الی الله - که حرکت و سیر ارادی و دینی در قالب شرع و صیروت وجودی انسان در بُعد علمی و عملی با تبعیت از مصادیق صراط است - و مصداقاً «قرآن»، «دین» و «پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام» می‌داند که در آخرت، نمود صراط دنیایی است و به صورت محسوس، روی جهنم کشیده شده است. هدف ثانوی این تحقیق، اثبات واحدیت صراط به تبع منطقی در ضمن تبیین آن با سه دلیل: (۱) وحدت سیاق حکمت خداوند (حکمة الکون) در تکوین و تشریح، (۲) تلازم بین واحدیت ربّ و واحدیت صراط و (۳) سنخیت صراط با علم و حق است. در نتیجه وی وحدت را لازمه منطقی و فلسفی حقیقت صراط دانسته، تعدد صراط را از منظر عقل مردود می‌شمرد.

واژگان کلیدی

صراط، واحدیت، حکمة الکون، علم، ربّ، فلسفه.

طرح مسئله

با وجود کتب و مقالات متعدد در ردّ پلورالیسم و تعدد صراط، اغلب آنها از منظر نقل به کاوش در این موضوع

sajad.mosafer@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۲۵

* دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی قم.

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۳

پرداخته و با تفسیر آیات و نقل احادیث و روایات وحدت صراط را اثبات کرده‌اند؛ درحالی که برخی از متکلمان و فلاسفه با محوریت قرآن و احادیث به تبیین فلسفی و عرفانی صراط پرداخته‌اند. این تلاش فلسفی نیز دارای قوت اقناع و توجیه منطقی متینی است؛ چون با تبیین فلسفی صراط که هدف اصلی این مقاله است، هم واحدیت آن به صورت تبعی و ضرورت منطقی در ضمن تبیین اثبات می‌گردد و هم مکمل ابعاد موضوع است و غفلت از آن سزاوار نیست. هادی از صفات خداوند و هدایت‌گری از باب لطف یا حکمت بر خداوند لازم است (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۲۴۱؛ حلی، ۱۴۱۳: ۳۴۸) و ما در صدور آن از ناحیه خداوند تردید نداریم؛ اما شناخت صحیح و قبول هدایت و معرفت به مصادیق آن، همیشه نتیجه قطعی افاضه هدایت از سوی پروردگار متعال نیست: «وَأَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (فصلت / ۱۷)

بحث از هدایت آنگاه اهمیت جدی پیدا می‌کند که بدانیم تفسیر و تبیین نادرست و مغالطه‌ای و القای آن به جامعه، یکی از عوامل مهم اضلال فرد یا جامعه و نقض غرض قرآن است. از همین رهگذر لازم است اصل صراط مفهوماً و مصداقاً تبیین شود؛ زیرا شناخت ضلالت به کمک شناخت هدایت است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۷) لازمه بحث از «هدایت»، سخن از «هدایت به» هم هست؛ «هدایت و دلالت به چه چیز؟» لذا تبیین هدایت در قرآن، بدون تبیین صراط ناتمام است. عدم فهم حقیقت و مصادیق صراط (هدایت به ...) باعث ارائه تحلیلی نادرست از هدایت و منشأ تولید نظریه صراط‌ها، و ناممکن شدن تمییز هدایت از ضلالت خواهد شد. مقصود ما از هدایت در این مقاله، هدایت تشریحی است که با انسان به عنوان مفعول اول هدایت و صراط به مثابه مفعول دوم آن در بسیاری از آیات قرآن مرتبط است.

برخی از روشنفکران دینی معاصر با طرح این سؤال که: اگر واقعاً امروزه از میان همه طوایف دین‌دار - جدای از - بی‌دینان که به میلیاردها نفر می‌رسند، تنها اقلیت شیعیان اثنی‌عشری هدایت یافته‌اند و بقیه همه ضالّ و کافرند (به اعتقاد شیعیان) یا اگر تنها اقلیت دوازده‌میلیونی یهودیان مهتدی‌اند و دیگران همه مطرود و مردودند (به اعتقاد یهودیان)، در آن صورت هدایت‌گری خداوند کجا تحقق یافته است و نعمت عامّ هدایت او بر سر چه کسانی سایه افکنده است و لطف باری - که دستمایه متکلمان در اثبات نبوت است - از که دستگیری کرده است؟ و اسم هادی حقّ در کجا متجلی شده است و ... ، توجیهی برای اثبات پلورالیسم دینی آورده‌اند. (سروش، ۱۳۷۶ الف: ۳۶)

دقت در استدلال می‌نمایاند که استدلال‌گر برای توجیه پلورالیسم، ابتدا از صفت هدایت‌گری خداوند متعال، بدون توجه و تذکر به متعلق هدایت و گستره و عمومیت آن شروع می‌کند، در پایان، پایه استدلال را بر آموزه نجات بنا می‌نهد؛ بدین‌گونه که با اسناد دیدگاه انحصارگرایانه نجات به اسلام از سویی و استشهاد به تنوع ادیان موجود در جامعه دین‌داران - که اغلب غیر شیعه هستند - از سویی دیگر، بدون تبیین رابطه و نسبت بین هدایت

و نجات، به ناچار - بدون توجه به نصوص و متون دینی دارای حجیت - منجی‌گری و هدایت‌شمولی همه ادیان را نتیجه می‌گیرد. (همان)

در توجیه دیگری آورده‌اند که به دلیل چندلایه بودن واقعیت و درهم‌تنیده بودن حقیقت، کثرت موجود در عالم دین‌داری و رستگاری، حادثه‌ای طبیعی است؛ زیرا توانش‌های ادراک بشری محدود است و هر کس به قسمتی از حقیقت دست پیدا نموده است. ما برای رسیدن به سعادت، صراط‌های متعدد داریم و صراط انبیا یکی از آنهاست. لذا قرآن صراط را به صورت نکره آورده است؛ مانند: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»، (یس / ۴ - ۳) «وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح / ۲) و «وَهَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (نحل / ۱۲۱) (سروش، ۱۳۷۶ الف: ۹) درحالی‌که جامع‌نگری در آیات روشن می‌سازد که به قرینه «الصراط المستقیم» در سوره حمد که معرف به «ال» عهد است، نه جنس یا عموم، مراد صراط معهود است که همان راه توحید (مریم / ۳۶) و راه منعم‌علیهم (انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین) (نساء / ۶۸) می‌باشد و آن صراط، یکی بیش نیست.

شبهه تعدد صراط از راه‌های متفاوت قابل دفع است، مانند تبیین دیدگاه صحیح اسلام در باب نجات؛ اما در این مقاله سعی شده: اولاً، حقیقت فلسفی صراط تبیین شود تا ما را از تشبیه بلاوجه، مدل‌سازی ناهمگون و ابهام‌گویی دور کند و زمینه‌شبهه را منتفی گرداند؛ ثانیاً، به تبع بحث واحدیت آن، اثبات و تعددش ناموجه گردد.

معنای لغوی هدایت

«اهتدا» در لغت به معنای «هدایت شدن» به راه راست یا «رشد پذیرفتن» است. (فیروزآبادی، بی‌تا: ۴ / ۴۰۵) و در قرآن مجید، همواره در تقابل و تضاد با واژه «ضلال» به معنای «بیراهه رفتن» به کار می‌رود. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶ / ۴۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۷۸؛ برای آگاهی از آیات بنگرید به: اسراء / ۱۵؛ بقره / ۱۷۵؛ انعام / ۱۱۷؛ محمد / ۱۲؛ روم / ۱۶ - ۱۵؛ نساء / ۷۶)

شیخ طوسی می‌فرماید: در «اهدنا» دو معنا احتمال دارد: یکی «آرشدنا» و دیگری «وقفنا». (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۴۰) برخی «خلق ایمان» را معنای هدایت می‌دانند که برخی از مفسران اشاعره نپذیرفته‌اند؛ با این توجیه که هدایت در لغت به معنای دلالت است، نه خلق علم؛ چراکه: «وَأَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْتَاهُمْ فَأَسْتَجَبُوا الْعَمَىٰ عَلَىٰ الْهُدَىٰ». (فصلت / ۱۷) (رازی، ۱۴۰۷: ۲۹۶)

انواع هدایت

هدایت‌گری خداوند به چهار وجه محقق می‌شود:

۱. هدایت تکوینی؛ که بر هر مکلف و موجودی، عمومیت دارد: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ».

(طه / ۵۰)

۲. هدایت تشریحی؛ که به مقتضای نیاز فرد و اجتماع انسانی به صورت وحی به وسیله پیامبران به مردم رسیده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...» (انبیاء / ۷۳)؛
۳. هدایت توفیقی؛ که زمینه‌اش از خود انسان آغاز می‌شود و خاص راه‌یافتگان است: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى...» (محمد / ۱۷؛ نیز: تغابن / ۱۱؛ عنکبوت / ۶۹؛ مریم / ۷۶؛ بقره / ۲۱۳)
۴. ایصال به مطلوب: «سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِأَلْهِم» (محمد / ۵) و «... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا...» (اعراف / ۴۳) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۴۰ - ۵۳۵ و ۸۴۰ - ۸۳۵؛ خوئی، بی‌تا: ۵۲۹ - ۵۲۷)
- هدایت تشریحی «ارائه طریق»، محدود به وحی (قرآن و سنت) است؛ ولی هدایت تکوینی «ایصال به مطلوب» مرز محدودی ندارد؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۱ / ۴۷۲) مانند شرح قلب. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱۰۱ - ۱۰۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۳۴۷ - ۳۴۶)

معنای لغوی صراط

«صراط» راه مستقیم است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا» (الأنعام / ۱۵۳) که «صراط» هم خوانده می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۸۳) «صراط» راه آسان است. (همان: ۴۰۷) معنای «اهدنا الصراط المستقیم» نیز «تَبَيَّنَّا عَلِي الْمُهَاجِرِ الرَّاضِحِ» است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷ / ۳۱۳)

الف) حقیقت فلسفی صراط از نظر صدرالمتألهین

صدرا حقیقت صراط، استقامت، مرور بر آن و انحراف از آن را از معارف قرآنی می‌داند که درک آن منحصر در مکاشفه و مشاهده است و سایر مسلمانان آن را صرفاً از باب تسلیم و ایمان به غیب می‌پذیرند، نه به بصیرت یقینی. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۰۲) با این حال، برای تبیین عقلی صراط، می‌توان از سه گونه تحلیل در کتب ایشان بهره برد. ابتدا مبانی ایضاح صراط را مرور می‌کنیم:

یک. مبانی فلسفی تبیین صراط

۱. تقسیم عالم ممکن به «قائمه» یا عالم امر و قضا و اراده: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ» (قمر / ۵۰) که ملائکه مقرب که مفضور به کمال اصلی خود هستند و مقامی معلوم دارند و عصیان و تعدی از آن ندارند، از این قسم‌اند و «متحرکه» یا عالم خلق و فعل: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَغَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء / ۱۰۴) (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۰۲)

۲. حرکت جوهری در طبایع جسمی و جواهر مادی؛ عالم خلق دارای حرکت دائمی و سیلان است که تجددپذیرند. (همان؛ همو، ۱۳۶۱: ۲۴۳ - ۲۴۲)

۳. **غایتمندی عالم؛ حرکت و انقلاب ارادی عالم خلق و فعل به سوی غایتی عالی است و آن خداوند متعال است؛** زیرا حرکت و توجه، همیشه از سافل به عالی است؛ به سبب کمال خواهی و نور عشق و محبت کمالات عالی و فیض رحمانی آن به سافل. هیچ کمالی به جز الله اتم و ادم نیست. این قانون در عناصر مانند آب که از دریا است و بعد از تطورات و گردش در جهان خاک دوباره به دریا متصل می شود، یا دانه گیاهان قابل مشاهده است: «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (هود / ۵۶) (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۰۲)

۴. **اختیاری بودن سیر انسان؛** زیرا در بعد روحی و دینی (تشریح) تحقق می یابد که امری ارادی است، نه جبلی و تکوینی. (همان: ۶ / ۲۷۵؛ همو، ۱۳۶۳: ۳۲ - ۲۰)

۵. **ضرورت وحی؛** زیرا سیر انسان با علم به مسیر و روش سیر حاصل می شود. بدیهی است که انسان ها بدوفاً فاقد این علم اند و برای آنکه هدایت شوند، باید یک واسطه ای که واجد عقل قدسی و قوه حدس شدید و مؤید به روح القدس است، میان آنها و خدا قرار گیرد که علوم را دریافت نموده، به مردم ابلاغ نماید. این واسطه ها انبیا و اولیاند؛ وحی برای انبیا و الهام مختص اولیا است. (همان؛ همو، ۱۳۶۶: ۶ / ۲۷۵)

۶. **تفاوت دین با شریعت؛** شریعت با دین صرفاً در اجمال و تفصیل متفاوت اند (همو، ۱۳۶۰ الف: ۱ متن) و همه انبیا دین واحد داشته اند؛ بدون هیچ خلاقی در اصول و مبدأ و معاد که تفاوت آنها فقط در فروع است که هر کدام، یک شریعت هستند. (همو، ۱۹۸۱: ۵ / ۲۰۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۱۳ / ۴۵۸ - ۴۳۴) صدرا در برخی موارد از دین با عنوان «شریعت حقه» نام می برد. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۶ / ۴۲۱؛ همو، ۱۳۶۶: ۷ / ۱۲۴)

دو. حقیقت صراط صیوروت انسان است

سیر انسان به صورت نزولی و صعودی است، مبدأ و معاد حرکت انسان، الله تعالی است. صراط سیر صعودی است؛ یعنی نصف کل سیر نزولی و صعودی که در عالم فعل و خلق اتفاق می افتد. هر یک از این دو سیر دارای منزلی است که انسان در تمام منازل و مراتب، متنعم به نعمت هدایت و مورد نظر الله تعالی بوده است؛ زیرا مشیت ازلی خداوند متعال این بوده که او را با توفیق و هدایت، به دلیل سیاق حکمتش، به غایت مورد نظرش در تمام مراحل وجودی اش (عالم اعلائی عقلی، لوح نفسی، مرتبه طبیعت و ...) سوق دهد؛ هم در مرحله دریافت اولاً و هم در مرحله مشایعت ثانیاً. لذا حفظ و مراقبت در جمیع مراحل تکون انسان لازم است، حتی در منازل عنصری، نباتی، زمان انعقاد نطفه، تولد و ... ، تا اینکه به مقام عقل و تکلیف برسد و مورد عنایت خاص خداوند قرار گیرد و آن دعوت به صراط خداوند متعال و تمام النعمة و غایة الحکمة و الایجاد و صورت کمال وجودی است. (همان: ۱۰۴ - ۱۰۳)

پس هنگامی که قلم تکلیف بر انسان نهاده می شود، صراط برای انسان موضوعیت می یابد، همان گونه که

فقه‌های عظام، منجزیت احکام برای هر انسانی را منوط به چهار امر عقل، علم، قدرت و تکلیف می‌دانند. به نظر می‌رسد همراهی و هدایت خدای حکیم در مرحله مشایعت با انسان به صورت تدریجی و «أنا فأن» خواهد بود و به همین وزن، سیر صراط با افعال، حالات، افکار و همه شئون زندگی انسان مرتبط می‌شود. مؤید این مطلب، سخن علامه طباطبایی است:

صراط همان شریعت است که ما را در مسیر مقتضای حکمت الهی سیر می‌دهد؛ لذا صراط انسان، در مسیر وجودی خویش قابل تبیین است و سعادت و شقاوت، هر دو، مسیر بازگشت به سوی خدا هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۱۴ - ۱۱۰ و ۳۰۴/۲۰)

آنچه در این سیر، نقش اساسی ایفا می‌کند و انسان را در مسیر حکیمانه، غایی و وجودی خود سیر می‌دهد، سه چیز است:

اول: ولایت‌پذیری از خدای متعال و اولیای او تا در حیطه ولایت او سیر کند؛ (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۲ / ۲۸۵؛ همو، ۱۳۶۰ ب: ۱ / ۱۸ مقدمه)

دوم: معرفت و علم به مبدأ و معاد (همو، ۱۳۶۰ الف: ۱۲ - ۱۱ متن) جهت انتخاب و تمایز صراط مستقیم از غیر مستقیم از طریق وحی (همو، ۱۳۶۶: ۶ / ۲۷۵؛ همو، ۱۳۶۳: ۳۲ - ۲۰) و شناخت مصادیق اتم آن. (همو، ۱۳۶۱: ۲۶۴؛ همو، ۱۳۶۰ الف: ۱۲ متن)

سوم: عمل بر وفق شرع و تخلق به اخلاق و صفات حسنه و تنزه از صفات رذیله. (همان؛ همو، ۱۹۸۱: ۳۴۴ / ۹)

این‌گونه بودن و شدن، سیری الهی به سوی اسمای کمال یا اسمای جلال خداوند است و این همان حرکت در صراط است و اینکه در قرآن کریم فرموده: «فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ»، (صافات / ۲۳) احتمالاً بر سبیل تحکّم است؛ زیرا از حیث لغت، هدایت ارشاد از روی لطف است و لذا فقط در خیر استعمال می‌شود، نه در شرّ. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱ / ۹۸)

بعد از این ایضاح اجمالی، به تفصیل خصوصیات صراط و دلایل وحدت آن می‌پردازیم تا لوازم حقیقت آن روشن‌تر شود.

ب) دلایل واحدیت صراط از منظر صدرالمتألهین

یک. وحدت سیاق (حکمة الكل) در عالم (تکوین و تشریح)

هدایت الهی هم دارای کمال است و هم حکمت. کمال آن به همه‌جانبه بودنش در حوزه تشریح و هدایت انسانی است (این کمال برآمده از کمال مبدأ هدایت است) و حکمت آن به این است که هدایت انسان (تشریح) و همه موجودات و هستی (تکوین) اولاً دارای غایت‌اند و ثانیاً وحدت در غایت دارند (این وحدت

برگرفته از وحدت در مصدر حکمت است). حکمت ساری و جاری در سرتاسر عالم موجودات که از آن به «حکمة الکون» تعبیر می‌شود، دارای سیاق واحد است. (همان: ۱۰۳)

۱. سیاق واحد حکمت در تکوین و تشریح

جهان تکوین کاملاً هماهنگ، متوازن و متعادل است؛ به نحوی که همه گویای وحدت در مبدأ و معاد و مسیر هستند. همه اشیا دارای یک غایت‌اند و برای نیل به آن بایستی یک سنخ حکمت در همه عالم با کثرات و تعددش جاری باشد: «تمام مراتب وجود از اعلا تا اسفل در یک محور کاملاً به هم مرتبط‌اند و این کل با همه کثرات خارجیه‌اش متحد است»، (همو، ۱۹۸۱: ۵ / ۳۴۹) «کل عالم شخص واحد است به وحدت طبیعیه ... کل هستی حیوان واحد ناطقی است به نام انسان کبیر و عالم اجسام به منزله بدن و ظاهرش و عالم ارواح به منزله روح اوست که مجموع عالم در یک سلیک به نظم درآمده است و امکان تعدد عالم جسمانی و عالم روحانی وجود ندارد». (همو، ۱۳۶۰ الف: ۳۴ متن) تکوین و تشریح با یکدیگر هماهنگ‌اند؛ زیرا تنها مبدأ وضع قوانین تشریحی و تکوینی و هماهنگ‌کننده آن دو، خدای سبحان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۱۳ / ۴۳۳)

در عالم تشریح نیز از آدم تا خاتم هماهنگی وجود دارد و هیچ‌یک از اجزای صراط (گزاره‌های دینی)، یعنی معارف و شرایع، مناقض یکدیگر نیستند. اگر صراط ممثّل شود، توحید خالص می‌شود که حقیقت واحده صرف است و به این دلیل که مبتنی بر فطرت الهی است، هیچ تخطی و تبدلی در خود و حکم و مقتضیاتش نخواهد داشت. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۳۴۷) شاید اینکه صدرا دلیل اول برای یگانگی صراط را مبراً بودن و جلالت حق جلیل از فرستادن شرایع مختلف متناقض یا متضاد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ الف: ۱۲ - ۱۱ متن) می‌داند، این است که تعدد صراط یا شرایع متناقض را دلیلی بر تعدد خدا به وزان: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء / ۲۲) می‌داند؛ از این رو فرمود «... لَا تَفْرُقْ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ ...» (بقره / ۲۸۵) و به همین دلیل، کسانی که این حقیقت را به صورت کامل و یکپارچه نپذیرند، از صراط مستقیم گمراه شده و جزء ضالین شمرده شده‌اند: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»، (نساء / ۱۳۶) «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». (آل عمران / ۸۵)

۲. تفاوت شرایع در اجمال و تفصیل

دعوت همه پیامبران یک چیز است و هیچ فرقی جز در اجمال و تفصیل ندارند. (طباطبایی، همان: ۷ / ۳۴۷) تنها اختلاف در شرایع، اختلاف در مسائل فرعی عملی است و آن به جهت تفاوت زمان‌ها و مکان‌ها است که بسیار شاذ و نادر است. برای اثبات این مدعا می‌توان به آیات کریمه متعددی استشهاد نمود؛ نظیر: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّينا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ». (شوری / ۱۳؛ همچنین: بقره / ۱۳۷ - ۱۳۶؛ انبیاء / ۲۵ - ۲۴؛ نساء / ۱۶۳؛ شوری / ۳؛ فصلت / ۴۳؛ انعام / ۹۰؛ اعلی / ۱۹ - ۱۸) (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۱۳ / ۴۵۲؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ الف: ۱ متن)

اگر در تکوین، حکمت یکپارچه (حکمة الکون) حاکم نبود، نه تنها هیچ قانون و پیشرفتی در علوم طبیعی و تجربی حاصل نمی‌شد، در عالم تکوین نظامی نبود وجود روایاتی که برای اثبات خداوند از حکمت صانع استفاده کرده‌اند - مانند توحید مفضل - مؤید این مطلب است. در تشریح نیز «حکمة الکون برای همه انسان‌ها یکسان است و این سیاق کل عالم است به سوی غایت خود و صراط مستقیم تنها صراط وسطای ربانی است که انسان‌ها را در سیاق حکمة الکون استعمال می‌کند». (همو، ۱۳۶۶: ۱۰۳) با این بیان، وجود صراطی غیر از صراط واحد مستقیم محال است.

دو. ربّ واحد، مستلزم صراط واحد

نگاه ربوبی به جهان هستی، توحید در ربوبیت، یکپارچگی در تدبیر و یگانگی در مصدر و مرجع تمام عالم، از زیربناهای مهم ملاصدرا برای تبیین صراط مستقیم است.

۱. معنای ربّ و توحید ربوبی

ربّ در اصل، تربیت است؛ یعنی ایجاد و انشای چیزی لحظه به لحظه تا حدّ تمام. (راغب اصفهانی، همان: ۳۶۶) اینکه در اسم «ربّ»، پنج معنای «تربیت»، «اصلاح»، «حاکمیت»، «مالکیت» و «صاحبیت» ذکر شده که همه اینها مصادیق و صوری برای معنایی اصیل و واحد هستند، که هر پنج معنا را دارا است و آن «من فوض إليه أمر الشيء المرئی من حیث الاصلاح و التدبیر و التریبة» است. (سبحانی، بی تا الف: ۱۷ - ۱۶) گویای همین واقعیت است. واژه‌شناسان نیز زمینه‌سازی جهت اقرار به ربوبیت را از شئون هدایت الهی می‌دانند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۳۵۴) توحید در ربوبیت، اعتقادی است که تمام عالم را مخلوق ربّ، مدبر و حکیمی واحد می‌داند و تمام جنبندگان و هر آنچه موجود است، انا فأن، با اراده و تدبیر خالقشان اداره می‌شوند وجوداً و بقاءً.

۲. عالم واحد، مستلزم ربوبیت و صراط واحد

صدرا وحدت عالم را دلیلی بر وحدت صانع و خداوند می‌داند: اگر عالم را واحد بدانیم (در بحث یکپارچگی تکوین گذشت)، به استلزام عقلی، اله آن نیز واحد است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ الف: ۳۴ متن) و توحید در ربوبیت ایجاداً و بقاءً (سبحانی، بی تا ب: ۲ / ۶۴) مستلزم توحید در طریق و صراط است؛ زیرا دلائل اثبات‌کننده توحید ربوبیت در تکوین، اثبات‌کننده توحید ربوبیت در تشریح نیز هست. (همان: ۸۵) توحید در مبدأ صنع و ربوبیت (ایجاد و ابقا) مثبت وحدت صراط است؛ زیرا نظام ربوبی اله واحد، نظام تعلیم، تزکیه، تربیت، ارشاد و اصلاح بر محوریت «لا اله الا الله» است: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». (محمد / ۱۹) پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «قولوا لا إله الا الله تفلحوا». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸ / ۲۰۲)

این قاعده در دو حوزه تکوین و تشریح حاکم است. ربوبیت خدای متعال نسبت به انسان در حوزه تشریح، ارائه‌الطریق (بیان صراط) است و آن باید واحد باشد تا عقلاً محوریت «لا إله الا الله» مصون بماند؛ زیرا در

نظام ربوبی، مصدر و مقصد سیر اوست (صدرالمتهلین، ۱۳۶۰ الف: ۱۰۸ متن) و مربی هر عینی، مبدأ انتشای آن است و کمال این عین، آن است که به آن مبدأ برگردد. پس راهی که این رجعت بر آن واقع می‌شود، باید مستقیم، یعنی دارای دو خصیصه باشد:

۱. رساندن به کمال: صراط هر عینی آن اسمی است که عین را در مسیر وجودی‌اش سیر می‌دهد تا به ربّ و مبدأش برساند. وصف مستقیم برای صراط با نظر به منتهای سیر حمل می‌شود یعنی اگر منتهای سیر کمال عین باشد آن صراط مستقیم است و گرنه صراط منحرف خواهد بود. «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (هود / ۵۶)

۲. ظهور آن اسم (مبدأ و ربّ) در قوایل به حسب اقتضای قابلیت ایشان باشد. امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا خداوند بردبار و آگاه، تنها بر کسانی غضب می‌نماید که رضای او را نپذیرند و تنها کسانی را گمراه می‌کند که هدایتش را قبول نکنند». (فیض کاشانی، ۱۳۶۰: ۹۰) محوریت توحید در ربوبیت تشریحی از هماهنگی و عدم تناقض و تضاد در سخن و رسالت انبیا و ائمه علیهم السلام دربارهٔ مبدأ و معاد به عنوان حقیقتی واحد قابل استنباط است: «أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ». (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

اگر پرسیده شود چرا تعبیر درباره طریق ارائه شده از سوی خداوند، متمایز و متفاوت‌اند، در پاسخ گفته می‌شود: همه آن معانی در صراط مجتمع‌اند؛ یعنی صراط واحد است و گرچه تعبیر مختلف است، مانند: کتاب الله، الاسلام، دین الله الذی لا یقبل غیره، النبی و الأئمة القائمون مقامه علیهم السلام، همه در آن جمع است تا این حقیقت شبیه‌تر باشد به آن کسی که دارای مقام «الاحدیة الجمعیة» است. (صدرالمتهلین، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۰۰) لذا همه آنها از مصادیق صراط می‌شوند. (طوسی، بی تا: ۴۲)

همچنین اشکال نشود که اسناد دوگانه صراط اولاً به خدای متعال: «وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا» و (انعام / ۱۲۶)، «صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي...» (شوری / ۵۳) و ثانیاً به راهیان آن: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، (فاتحه / ۷) موجب تعدد صراط می‌شود؛ چون مبدأ آن خدا (شارع) است و از سوی دیگر، عمل به آن نیز انسان را به لقای خدا می‌رساند. پس منتهای آن نیز خدا است و اسناد آن به خداوند صحیح و موجه است؛ اما استناد آن به سالکان، به عنوان «أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ» (طه / ۱۳۵) مستلزم رابطه و پیوندی عینی بین صراط و سالک آن است و این پیوند، مصحح آن استناد است. (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۱ / ۴۹۳)

باید دقت نمود که نسبت صراط با روندگانش اگر عینی باشد، مصداق خارجی آن نخواهند بود؛ مگر افرادی که بدون انحراف، تمام مراحل صراط را در تمام مراحل وجودی خود به فعلیت رانده و متصل به آن باشند: «فَأَنَّهُ لَا يَكُونُ صِرَاطًا إِلَّا بِالْمَشِيِّ عَلَيْهِ». (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۱۰۶ متن) پس «صراط مستقیم همان صراط انسان کامل است، صراطی که سالکش را به ربّ محمد صلی الله علیه و آله و جمیع انبیا علیهم السلام سوق می‌دهد و آن اسم متعالی «الله» است که جامع همه اسمای الهی و مظاهر آن است». (صدرالمتهلین، ۱۹۸۱: ۹ / ۲۶) مصداق اتم

صراط مستقیم، نفس امیرالمؤمنین و اولاد معصومین هستند. (همو، ۱۳۶۱: ۲۶۴)

به طور کلی ظاهر است که انسان کامل که خلیفه الله است، مقصود و غرض اصلی آفرینش هستی و کائنات است و هیچ کسی جز انسان کامل (انسان حقیقی) که محل ظهور اسم اعظم الله متعال است، صلاحیت خلیفه‌اللهی و آباد کردن نشئه دنیا و آخرت را ندارد. (همو، ۱۳۶۰ الف: ۱۲۸)

۳. نقش ولایت و معرفت در طی صراط

لبّ و عامل اساسی حرکت انسان در صراط را معرفت و ولایت شکل می‌دهد. در نظام توحید ربوبی، همه موجودات «هادی» ای دارند که آنها را به سوی کمال متصلشان و خصوصیات افعالشان سوق می‌دهد. (همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۲۲) نیاز به معرفت از این جهت است که حرکت انسان در صراط حرکتی دینی و ارادی است و انسان مرید در اراده، نیاز به معرفت دارد؛ اما به ولایت نیاز دارد؛ زیرا انسان خارج از حیطه ولایت نیست. اگر ولی او حق و الله متعال باشد، خداوند متولی او می‌شود و غایت سیرش لقاء الله و بهشت است و الا لامحاله ولی او شیطان، طاغوت و هوای نفس است و غایت سیرش جهنم است: «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَ مَصِيرًا». (نساء / ۱۱۵) (همان: ۲ / ۲۸۵)

وجود مبارک خانم‌النبین علیها السلام تمام حقایق مرتبط با مبدأ و معاد و چگونگی سلوک و نیل به حقایق ملکوتی را به واسطه باب مدینه علم تبیین نمودند. مقام نبوت، مقام باطن ولایت تامه است؛ زیرا به همه حقایق ملکوتی احاطه دارد و صاحب اسم اعظم و مصدر همه نبوت‌ها و ولایت‌ها و متحد با ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و لذا هیچ صاحب شریعت و ولایتی، خارج از دایره ولایتش نیست. به همین دلیل، هر سالک کاملی در عالم وجود، نیازمند پیامبر و اهل بیت ایشان است. (همو، ۱۳۶۰ ب: ۱ / ۱۸ مقدمه)

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که: «همانا صورت انسانی (انسانیت) همان راه مستقیم به هر خیری و پل کشیده شده بین بهشت و جهنم است.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۸۶) اگر انسانیت به صورت کامل و تمام بخواهد تبلور پیدا نماید تا هادی و نمایانگر راه سعادت و بهشت باشد، مصداقی جز پیامبر و اهل بیت نخواهد داشت. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ الف: ۱۲۸ متن)

وقتی پیامبر و اهل بیت او، خلیفه خدای متعال باشند، ولایتشان ولایت الله و از حیث مظهریت اسم الله بودن، محل ظهور اسم هادی نیز خواهند بود. پس خود پیامبر و اهل بیت، مصداق حقیقت صراط خواهند بود: «صراط مستقیم حقیقتی تشکیکی است که اتم آن نفس امیرالمؤمنین و اولاد معصومین علیهم السلام هستند» (همو، ۱۳۶۱ الف: ۲۶۴) که ولایت و معرفتشان، انحراف از صراط مستقیم را نفی و دفع می‌نماید.

البته تفسیر برخی از عرفا از این کریمه: «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» افراطی و شبهه‌انگیز است؛ به گونه‌ای که تصور می‌شود همه تکویناً به طور یکسان در صراط مستقیم‌اند و هیچ کسی بر دیگری برتری و تفاضل ندارد. به همین دلیل، برخی آن را به شدت نقد کرده‌اند. (آملی، ۱۳۶۸: ۹۶ - ۹۵)

ج) سنخیت صراط با علم و حق

از دلائل وحدت صراط، سنخیت آن با علم و حق است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ الف: ۱۲ - ۱۱ متن) و در جای خود، واحدیت علم و حق ثابت شده است: «لأنه ثابت لا يتغير أبداً من حق الأمر إذا ثبت و لأنه صادق مطابق للواقع لا يعترضه شك و لا ريب». (همو، ۱۹۸۱: ۷ / ۵۲) روایاتی که صراط را ادق و احد توصیف نموده‌اند، در واقع دو لبه برای صراط بیان کرده‌اند، که صدرا:

۱. «ادقیت» را به علم،

۲. «احدیت» را به عمل،

تفسیر کرده است؛ با این بیان که:

صراطی که در آیه شریفه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه / ۶) درخواست می‌شود، دقیق‌تر از مو و تیزتر از شمشیر است؛ زیرا کمال سلوک انسان به سوی حق، منوط است به کارگیری دو توانمندی؛ [الف] به کارگیری توانایی علمی - معرفتی برای رسیدن به یقین از میان نظرهای دقیق که این ممیزی باریک‌تر از مو است: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»؛ (یونس / ۳۶) [ب] به کارگیری توانمندی عملی - رفتاری که باید با تعدیل قوای سه‌گانه شهویه، غضبیه و فکریه برای دستیابی به مکارم اخلاق و ملکه عدالت اقدام نماید که از شمشیر تیزتر است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم / ۴) (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۶۴۵ - ۶۴۴؛ همو، ۱۳۶۰ الف: ۱۹۲ - ۱۹۱ متن)

صدرالمتألهین در بابی با عنوان «فی ان الصراط حق»، با اذعان به اینکه صراط مستقیم، عین حق است، به روایاتی می‌پردازد که امام معصوم صراط مستقیم می‌دانند. صدرا حق و امام را قابل جمع و متوافق المعانی و البواطن می‌داند، ذات انسان در تمام مراحل حرکات جوهری خود با صراط‌هایی که یا مستقیم است یا منحرف، منکوس، سریع، بطی، معطله، واصله و ... مواجه است که دارای درجات است. علاوه اینکه در یک دسته‌بندی، دو قسم است:

۱. صراط دنیایی؛ انسان برای شناخت و انتخاب صحیح، به ملکه عدالت و اخلاق و تقوا در همه صفات اخلاقی و روحی و رفتاری و اجتناب از افراط و تفریط نیاز دارد که همه این مهم با انقیاد از شریعت و طاعت امام مفترض الطاعه حاصل می‌شود؛ تا جایی که انسان آینه حق نما می‌شود و این است معنای صراط بودن امام در دنیا. (همو، ۱۳۶۱: ۲۶۵ - ۲۶۴) خود امام نیز معیار و شاخصی برای شناخت حق می‌شود؛ کما اینکه «علی مع الحق و الحق مع علی» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱ / ۴۳۲).

۲. صراط اخروی؛ انسان باید به واسطه قوت نظری و عقل عملی از تمام مراتب موجودات و همچنین از مراحل سه‌گانه حس، نفس و عقل بگذرد و همه حجاب‌ها را کنار بزند و به سوی انوار الهی مرور کند. (همان)

ائمه معصومین به جهت کمال قوه عقل عملی و نظری ایشان است که در صراط بودن اتم هستند (همان: ۲۶۴) و به حق رسیده‌اند. صراط مستقیم، صراط «انسان کامل» است. (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۳۵)

یک. علم صراط، علم توحیدی

آگاهی و علم به صراط مستقیم و حقیقت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام، شرط سیر در صراط مستقیم است. «مؤمنین» عالم حقیقی‌اند؛ زیرا به حقیقت پیامبر و هدایت رسل و کتب علم دارند. آیه: «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ» (نساء / ۱۶۲) دلیلی بر این است که مؤمنین حقه راسخ در علم و کامل در حکمت و معرفت‌اند و آیه شریفه: «وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (سبأ / ۶) دلیلی بر این است که غیر این گروه به حقیقت رسول بار نیافته‌اند و به حقیقت انزال کتبی که هادی به صراط توحیدند، علم ندارند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ الف: ۱۲ متن)

این بیان دو جنبه دارد: ۱. جنبه اثباتی؛ یعنی بودن و سیر در صراط مستقیم، که لازمه‌اش علم و معرفت به پیامبر و ائمه و قرآن است؛ ۲. جنبه سلبی؛ یعنی گمراهی از صراط مستقیم، که نتیجه عدم علم و معرفت به پیامبر و ائمه و قرآن است.

دو. طهارت علمی و عملی شرط عبور از صراط

صدرا و فیض (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۸۶) به عینیت صراط سالک با نفس سالک معتقدند و می‌گویند صراط مستقیمی که انسان را به سوی بهشت می‌رساند، عین همین صورت نفس (انسانیت یا انسان کامل و امام) است که از مبدأ طبیعت حسی تا باب رضوان الهی کشیده شده است که روز قیامت به سبب کشف غطا، به صورت پلی محسوس روی متن جهنم مشاهده می‌شود و تنها راه نجات از آن، یکی آب توبه - که نفس را از معاصی تطهیر کند - و دیگری آب علم - که نفس را از آلودگی‌های جاهلیت اولی و ثانی مطهر سازد - است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱ الف: ۲۶۶ - ۲۶۵) چنان که گذشت، این دو مهم با تولی و تعلم از اهل بیت علیهم‌السلام تحصیل می‌گردد.

در اینکه سالک چگونه با صراط عینیت و یگانگی پیدا می‌کند، آیت‌الله جوادی دو تقریر بیان نموده‌اند که در اینجا به لحاظ ارتباط بیشتر با مطلب، دومین تقریر ایشان را می‌آوریم: قرآن کریم صراط مستقیم را همان دین معرفی می‌کند: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا» (انعام / ۱۶۱) و براساس آنچه بیان شد - به استثنای آنچه در نهان و نهاد انسان مفسور است - پیش از حرکت متدینان، دین در خارج موجود عینی

۱. أقول: فالصراط و المار عليه شيء واحد في كل خطوة يضع قدمه على رأسه أعني يعمل على مقتضى نور معرفته التي هي بمنزلة رأسه بل يضع رأسه على قدمه اي يبني معرفته على نتيجة عمله الذي كان بناؤه على المعرفة السابقة حتى يقطع المنازل إلى الله و إلى الله المصير.

نیست تا انسان در دین موجود حرکت کند؛ بلکه قبل از حرکت، یک سلسله معارف و دستورات کلی دینی وجود دارد که با فرا گرفتن و عمل به آنها دین عینیت می‌یابد. انسان با فراگیری دستورات کلی و حرکت اعتقادی، اخلاقی و عملی خود به دین عینیت می‌بخشد. آنگاه با آن متحد و سپس به آن متّصف می‌شود؛ یعنی پس از پیمودن این مراحل، موصوف به تدین و ایمان می‌شود. پس دین در خارج با حرکت انسان‌ها موجود می‌شود و بین «راه» و «رونده»، پیوندی وجودی است که آن دو را با هم متحد و سپس رونده را به راه متصف می‌کند و پس از این اتصاف می‌توان صراط را به سالک آن نسبت داد و از آن به «سبیل مؤمنان» یا «صراط نعمت‌داده‌شدگان» تعبیر کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۱ / ۴۹۸)

سه. علم تشکیکی و صراط تشکیکی

سیر منقسم به جسمانی (عبادت تکوینی) و روحانی (عبادت تشریحی) تقسیم می‌شود که مقصد سیر در صراط جسمانی و روحانی «الله» تعالی است. سیر در صراط روحانی، تنها از طریق شرع مقدس حاصل می‌گردد. لذا جمله «الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق» و تعدد طرق در اینجا به لحاظ تعدد درجات و مراحل علم و معرفت سالک نسبت به شرع و قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام در بعد علمی و نیز تفاوت منازل سیر در مراحل اراده، توکل، رضا، تسلیم و ... در بعد عملی است که تمام سالکان در چارچوب شرع مقدس اسلام و مطابق با وحی، در طریق و صراطی واحد با مقصدی واحد سیر الی الله دارند و تنها در میزان بهره علمی و تلاش و جهاد عملی با یکدیگر متفاوتند. صراط مستقیم، صراط توحید و مسلک جمیع انبیا و اولیا و اتباع آنهاست و نیز «بواقی» مسالک غیرتوحیدی است. (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۳۷ - ۴۳۵) لذا جمله «الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق» نمی‌تواند دستاویز برخی روشنفکران دینی برای توجیه پلورالیسم باشد: «احدیت طریق عبارت است از استهلاک کثرت طرق سالکین در وحدت صراط مستقیم». (قیصری، ۱۳۷۵: ۲۹۷ - ۲۹۶)

متلازم بودن و وابستگی سیر در صراط به علم و معرفت به قدری آشکار است که حتی برخی از متکلمان نیز از رهگذر عقلانیت انسان و معرفت و حیانی و علم به شرع و سیطره آن بر مشاعر، غایت سیر نفسانی را بهشت می‌دانند و در غیر این صورت، «مشاعر» درهایی به سوی جهنم خواهند بود. عبارت خواجه نصیر طوسی مبین آن است:

مشاعر حیوانی که به آن، اجزای عالم مُلک ادراک کنند، هفت است: پنج ظاهر و آن حواس
خمسه است و دو باطن و آن خیال و وهم است که یکی مُدرک صور و یکی مُدرک معانی
است. چه مفکره و حافظه و ذاکره از مشاعر نیستند؛ بلکه اعوان ایشان‌اند و هر نفس که متابعت
هوا کند و عقل را در متابعت هوا مسخر گرداند، «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (فرقان / ۴۳)
هر یکی از این مشاعر سببی باشند از اسباب هلاک او، «أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَيَّ عِلْمٌ» (جاثیه / ۲۳)
تا حالش آن بود که «فَأَزَمًا مَنْ طَغَىٰ وَ آثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ». (نازعات / ۳۷)

پس هر یکی ازین مشاعر به مثابت دری‌اند از درهای دوزخ، «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (حجر / ۴۴) و اگر عقل که مدرک عالم ملکوت است و رئیس آن همه مشاعر است، رئیس مطاع باشد و نفس را از هوا او منع کند تا بهر یکی از مشاعر، آیتی از کتاب الهی را از عالم امری که ادراکش به آن مشعر خاص باشد، به تقدیم رساند و به عقل نیز استماع آیات کلام الهی را از عالم خلقی تلقی کند؛ به خلاف آن قوم که ک «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»، (ملک / ۱۰) این مشاعر هشت‌گانه که عقل با هفت حس مدرک که مذکور شد، باشد به مثابت درهای بهشت باشد ک «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ». (نازعات / ۴۱) (طوسی، ۱۳۷۴: ۵۸)

آنچه در این تبیین مشهود است، اینکه: اساس حرکت در صراط دنیایی عقلانیت و معرفت است که اگر این معرفت تنها از مجرای وحیانی به دست آید، معرفتی حق و فهمی صائب خواهد بود؛ لذا عمل بر این مینا سیر به سوی بهشت خواهد بود، وگرنه عدم تعقل و تبعیت از هواهای نفسانی، انسان را به سمت جهنم خواهد برد. به همین علت است که متکلمان، هدایت کامل و همه‌جانبه در تمام حالات و شئون بشری را که ما فوق عقل است، از باب لطف و مقتضای حکمت الهی بر خداوند لازم می‌دانند که از طریق ارسال رسل معصوم و انزال کتب قیم انجام می‌شود؛ (راوندی، ۱۴۱۹: ۳۶ - ۳۵) زیرا صراط راهی است که دو جاده دارد: یکی از مو باریک‌تر (علم) و دیگری از دم شمشیر برنده‌تر است (عمل مطابق با عدالت). (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۳۷)

این تبیین در تعیین نوع رابطه صراط با پل جهنم نیز مؤثر است. رابطه بین صراط و پل جهنم، رابطه صورت و معنا، یا حقیقت و رقیقت است. صراط حق، اینجا «راه» و «روش» در افعال و احوال و اخلاق و علوم و معارف و نیات است و در آخرت - که روز «کشف غطا» و «رفع حجاب» است - ظاهر خواهد شد؛ طریقی ممتد پلی روی جهنم که راهروان بر آن در «سرعت» و «بطوء»، در طی آن به تفاوت ایمان و یقین و نیت، متفاوت‌اند که منشأ آن تفاوت، مراتب علم و معرفت در دنیا است و بر حسب تفاضل بر یکدیگر در نوریت که در آیه شریفه: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ» (حشر / ۱۲) و «يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا» (تحریم / ۸) بدان اشاره شده است. (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۳۹) «اگر کسی بگوید صراط اخروی، تجسد صراط دنیوی است، گزاف نگفته است». (سبحانی، بی تا ب: ۴ / ۲۶۹ و ۲۷۲) در جهت این تلقی، فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قابل تأمل است: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ فَذَلِكَ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ مِنْ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا عَمَلًا صَالِحًا فَإِنَّهُ يَسْلُكُ عَلَى الصِّرَاطِ إِلَى الْجَنَّةِ». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰ / ۶)

حرکت به سوی الله متعال به دو صورت است:

الف) جبلی و غریزی؛ این قسم شامل همه موجودات می‌شود.

ب) ارادی؛ چون دین در این حرکت طریقت دارد، دینی نیز نامیده شده که مخصوص انسان است: «وَأِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ». (شوری / ۵۲ - ۵۳)

انحراف و تخلف در حرکت اول ممکن نیست؛ زیرا ارادی نیست؛ ولی در حرکت دوم که ارادی و دینی است، اولاً تخلف و انحراف ممکن است و ثانیاً انحراف در این مورد به سبب انحراف از دین است و چون دین فطری است، انحرافش یعنی سقوط از فطرت و سقوط در جهنمی که به آن گفته می‌شود: «هَلْ أَمْتَلَأْتُ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ». (ق / ۳۰) (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۶۴۵ - ۶۴۴؛ همو، ۱۳۶۰ الف: ۱۹۲ - ۱۹۱ متن)

نتیجه

همان‌گونه که قرآن کریم به صورت واضح به مفهوم و مصادیق صراط مستقیم اشاره نموده و آن را واحد شمرده است و از آن جهت که مبدأ و منتهای آن را تنها خداوند متعال می‌داند، هم به خدای سبحان اسناد داده: «وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا» و هم به راهبان: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» و با این بیان، چنین بینشی را در موجدان ایجاد کرده که آنچه از خدا است و به سوی خدا است، واحد است و اختلاف، تخلف و تناقض نمی‌پذیرد؛ در این تحقیق نیز از جهت فلسفی، حقیقت صراط، هم از حیث مفهوم و هم از حیث مصداق، تبیین شد و واحدیت آن ثابت گشت و تعدد در صراط عقلاً مردود گردید. در این تحقیق با سه دلیل ثابت گردید که صراط مستقیم واحد است و بزرگراهی است که ورود به آن، ورود به حوزه هدایت با امنیت و سلامت است؛ نه متعدد است که متناقض با حکمت و وحدت ربوبی و حقیقت علم و حق باشد و نه انحراف به اصل آن راه دارد که ناسازگار با هدایت الهی باشد؛ مصادیق صراط گرچه متعدد است، همه به یک معنا برمی‌گردند که متوافق المعانی و البواطن هستند و آن طریق الی الله بودن است که مصادیق آن در این کارکرد و هدف، همپوشانی و یگانگی دارند؛ زیرا مصادیق صراط مستقیم در جهان عینی، همان «دین»، «قرآن»، و «پیشوایان معصوم» هستند که گرچه تعبیر از آنها متعدد باشد، دارای حقیقتی واحد و تراجم همدیگر و دارای سیاق و هدف واحدند که تولی و گام نهادن در آن یقیناً به مقصد منتهی می‌شود، هر کس آن را ببیند، به لقاء الله می‌رسد و هر کس راه دیگری در پیش گیرد، موعدهی جز جهنم و غضب الهی نخواهد داشت. بنابراین نظریه صراط‌های مستقیم برخلاف حکمت الهی، ناسازگار با ربوبیت حضرت رب‌العالمین و متناقض با حقیقت علم و حق است. همچنین با توجه به تأثیر علم و عمل در طی طریق الی الله، جواب این شبهه هم داده شد که: اگر عرفاً طریق سیر را گاهی متعدد می‌دانند و آن را به صورت جمع، یعنی «طُرُق» استعمال می‌کنند، «الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق» به دلیل اختلاف مراتب علم و معرفت سالک در بعد علمی یا تفاوت منازل او در بعد عملی است که به ظرفیت و تلاش سالک بستگی دارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آملی، سید حیدر، ۱۳۶۸، جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چ ۳.
۴. ابن عربی، محی‌الدین، بی تا، الفتوحات المکیة، بیروت، دار صادر، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، نرم‌افزار عرفان.
۵. _____، ۱۳۷۰، فصوص الحکم، بی جا، انتشارات الزهراء علیها السلام، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، نرم‌افزار عرفان، چ ۲.
۶. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقانیس اللغة، ج ۶، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ ۳.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، چ ۱.
۹. _____، ۱۳۸۸، هدایت در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، چ ۲.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ ق، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چ ۴.
۱۱. خوئی، ابوالقاسم، بی تا، البیان فی تفسیر القرآن، تفسیر سوره حمد، بی جا، بی نا، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، نرم‌افزار جامع التفاسیر.
۱۲. رازی، فخرالدین، ۱۴۰۷ ق، المطالب العالیة من العلم الالهی، صحیح دکتر حجازی سقا، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۱.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، نرم‌افزار جامع التفاسیر مرکز تحقیقات علوم اسلامی نور.
۱۴. راوندی، ظهیرالدین، ۱۴۱۹ ق، عجالة المعرفة فی اصول الدین، تحقیق سید محمدرضا جلالی، بیروت، مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام.
۱۵. سبحانی، جعفر، بی تا الف، الأسماء الثلاث، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، مجموعه آثار مؤلف.
۱۶. _____، بی تا ب، الالهیات، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، مجموعه آثار مؤلف.
۱۷. سیزواری، ملا هادی، ۱۳۸۳، اسرار الحکم فی المفتوح و المختوم، تصحیح کریم فیضی، قم، مطبوعات دینی، چ ۱.

- حقیقت فلسفی «صراط» و اثبات «واحدیت» آن از منظر صدرالمتألهین □ ۹۱
۱۸. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۶ الف، «صراط‌های مستقیم»، مجله کیان، ش ۳۶ سال ۷، فروردین و اردیبهشت، تهران، چیدر میدان ندا، ص ۱۶ - ۲.
 ۱۹. _____، ۱۳۷۶ ب، «بسط تجربه نبوی»، مجله کیان، ش ۳۹، سال ۷، آذر و دی، تهران، چیدر میدان ندا، ص ۱۱ - ۴.
 ۲۰. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۰ الف، اسرار الایات، مقدمه و تصحیح محمد خواجهوی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
 ۲۱. _____، ۱۳۶۰ ب، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية، تعلیق و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد، مرکز الجامعی للنشر، چ ۲.
 ۲۲. _____، ۱۳۶۱، العرشیه، تصحیح غلاحسین آهنی، تهران، مولی.
 ۲۳. _____، ۱۳۶۳، مفاتیح الغیب، مقدمه و تصحیح محمد خواجهوی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی، چ ۱.
 ۲۴. _____، ۱۳۶۶، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق محمد خواجهوی، قم، بیدار، چ ۲.
 ۲۵. _____، ۱۹۸۱، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث، چ ۳.
 ۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چ ۵.
 ۲۷. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۲۸. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۴، آغاز و انجام، شرح و تعلیقه حسن حسن‌زاده آملی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
 ۲۹. فاضل مقداد، ابوعبداللہی، ۱۴۲۲ ق، اللوامع الالهیة فی المباحث الکلامیة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۲.
 ۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، کتاب العین، ج ۴، قم، هجرت، چ ۲.
 ۳۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بی تا، القاموس المحیط، جزء رابع، بیروت، دارالجلیل.
 ۳۲. فیض کاشانی، محسن، ۱۳۶۰، کلمات مکتونه من علوم اهل الحکمة و المعرفة، تصحیح عطاردی، تهران، چ ۲.
 ۳۳. _____، ۱۴۱۵ ق، تفسیر صافی، مصحح حسین اعلمی، تهران، مکتبة الصدر، چ ۲.
 ۳۴. _____، ۱۴۲۸ ق، عین الیقین الملقب بالانوار و الاسرار، ج ۲، بیروت، دار الحوراء، چ ۱.
 ۳۵. قیسری، محمد داوود، ۱۳۷۵، شرح فصوص الحکم، بی جا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، به کوشش جلال‌الدین آشتیانی، چ ۱.
 ۳۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحارالانوار، تصحیح جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث، چ ۲.

بحث مقارن في «الإغتراب» من منظور المولوى والملا صدرا

انسية ماهيني^١ / ابو الفضل كياشمشكى^٢ / عبد الحسين خسروپناه^٣

ملخص البحث: معظم الآراء التي طرحها الحكيم صدرا الشيرازي والملا جلال الدين الرومي، مشابهة لبعضها الآخر وذلك بسبب ما يوجد بينهما من مشتركات ثقافية، واجتماعية، ودينية واسعة؛ وذلك يعنى بالنتيجة انهما مكملان لبعضهما الآخر ولا يوجد بينهما سوى اختلافات طفيفة في المباني الفكرية. أفكار هؤلاء المفكرين قريبة الى بعضها جداً من حيث النموذج. صدر المتألهين يعتمد في بحث المنهج الحكيمى والعرفانى، وجلال الدين المولوى الرومى يصوغ رؤاه فى قالب المنهج العرفانى وعلى نحو تمثيلى لكى تكون أسهل فهماً لدى عموم الناس. ومن المحاور المهمة فى فكره، بحثه لمسألة «الإغتراب» وإن لم تذكر بشكل صريح فى عبارات الرومى والملا صدرا؛ ولكن يمكن العثور على ما يعادلها من كلمات ومفاهيم مثل: «العفلة عن الذات وفقدانها» فى أعمالهما. عند اجراء دراسة مقارنة بين أفكار هاتين الشخصيتين انصب الإهتمام على أن يكون التصور أداتياً. على هذا الأساس، جعلت القضية المركزية لهذا البحث - الى جانب توصيف مواطن الإنفاق والإختلاف - تبين المواقف أيضاً. ومن هنا طرح تعريف وتبيين مسألة الإغتراب من وجهة نظر كلا المفكرين، وكذلك دواعى ظهورها، وافرازاتها، وسبل معالجتها على شكل دراسة مقارنة. **الألفاظ المفتاحية:** الإغتراب، التلبس بالآخر، التناسخ الملكوتى، معرفة الذات، الملا صدرا، المولوى.

أدلة نقلية على «جواز العبادة فى المقابر» فى المصادر المعتبرة لأهل السنة

حمزة على بهرامى^٤ / على غفارزاده^٥

ملخص البحث: من التحولات المهمة فى منطقة الشرق الأوسط الظهور والتنامى الواسع للمجاميع المتطرفة السلفية والتكفيرية، الإسلامية فى الظاهر، باسم الوهابية أو داعش. من أبرز معتقدات هذه المجاميع، القول بكفر وشرك العبادة الى جانب المقابر. وستنادى الى هذا الاعتقاد الغلو، يقومون بهدم مقابر اعلام الدين والأولياء، معتبرين المصلين فى المقابر مشركين. يعتزم هذا البحث اجراء دراسة توثيقية - تحليلية فى المصادر المعتبرة لأهل السنة، بهدف العرف على حكم العبادة والصلاة فى المقابر؛ بهدف جمع وتحليل الأدلة النقلية على جواز العبادة فى مثل هذه المواضع. وعلى هذا الأساس، جمعت ونظمت الأدلة على جواز العبادة فى المقابر من المصادر الأربعة وهى: القرآن، والروايات، وسيرة الصحابة، وآراء المذاهب الأربعة. وعلى اثر تقصى هذه المصادر، تبين وجود أدلة نقلية معتبرة وذات أهمية على جواز ومشروعية العبادة فى المقابر، كما أن الكثير من علماء المذاهب، يعتقدون بمشروعيتها. **الألفاظ المفتاحية:** العبادة، المقابر، الأدلة النقلية، أهل السنة، التوحيد، الشرك.

nc1388@hotmail.com

akia45@gmail.com

hakimdezfuli@gmail.com

h.a.bahrami@litr.ui.ac.ir

a.ghafarzadeh@litr.ui.ac.ir

١. استاذة مساعدة فى قسم المعارف الإسلامية، الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع بوشهر.

٢. استاذ مشارك فى جامعة امير كبير.

٣. استاذ فى المعهد العالى للثقافة والفكر الإسلامى، قم.

٤. استاذ مساعد فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة اصفهان.

٥. استاذ مساعد فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة اصفهان.

بحث وتبيين «نظرية عقلانية الاعتدال ومعاييرها في مجال المعتقدات الدينية» من منظار المفكرين الغربيين

وحيدة فخار نوغانى^١

ملخص البحث: في حقل دراسات فلسفة الدين، يحظى السؤال عن عقلانية الإعتقادات الدينية ومعاييرها بأهمية فائقة. وفقاً لرؤى بعض الإتجاهات المتطرفة مثل الحد الأقصى من النزعة العقلية، والنزعة الإيمانية المتطرفة، فإن الإيمان بالمعتقدات الدينية لا يخضع لموازنات التحكيم ولا مقاييس العقلانية. إن عدم جدوى كلا هذين التوجهين في تبين عقلانية المعتقدات الدينية، دفع الى وضع معايير اخرى لتعيين عقلانية هذه المعتقدات من قبل المفكرين الدينيين. وفقاً لبعض النظريات في مجال نظرية المعرفة مثل «نظريات التبرير والترجيح»، «الوثوق بالجهاز الإيماني لدى الإنسان»، «التركيز على لغة الدين وأفائها»، «إعادة النظر بالإعتقادات الأساسية»، «الإتجاه التوافقي» و«الوثوق بالفضائل العقلانية الفاعلية»، النمط الجديد من عقلانية المعتقدات الدينية المُسمّاة بـ «العقلانية الاعتدالية» يمكن تعريف ذلك، وعلى أساس ذلك سيكون هناك طيف واسع من المعتقدات الدينية قابلاً للتبيين.

الألفاظ المفتاحية: العقلانية الاعتدالية، نظرية التبرير، لغة الدين، المعتقدات الأساسية، الفضائل العقلانية، التوافقية.

تقييم حُسن أو قبح الفطرة وشاكلة الإنسان على أساس الحكمة المتعالية

محسن ايزدى^٢

ملخص البحث: تقييم فطرة الإنسان والحكم على كونها شيئاً حسناً أو سيئاً، من القضايا المهمة التي كانت مطروحة للنقاش منذ القدم في المدارس الدينية والفلسفية المختلفة. قسم قالوا إن الإنسان مجبول على الخير، بينما يقول آخرون إنه مجبول على الشر، في حين يقول فريق ثالث انه يفتقر الى نزعة فطرية مشتركة. يرمى هذا البحث الى التوصل الى إجابات دقيقة لثلاثة أسئلة أساسية وهي: أولاً ما حقيقة فطرة الإنسان من منظار معرفة الوجود؟ ثانياً ما هو المتعلق الأساسى «للخير والشر» في بحث فطرة الإنسان؟ ثالثاً ما هو منشأ أفعال الإنسان السيئة؟ استناداً الى الحكمة المتعالية، طبيعة الإنسان - التي هي عبارة عن استعداداته الفطرية والغريزية - هي التي تعكس كيفية وجوده. كل موجود، في كل واحدة من المراتب، له درجة وجودية خاصة به، ويكون الخير، الكمال والصلاح تبعاً لمدى درجته الوجودية. الفلسفة الوجودية للإستعدادات الفطرية والغريزية - التي أهمها العقل - تكامل الإنسان وديمومة سعادته. وعلى هذا الأساس، من منظار معرفة الوجود، الإنسان مجبول على الخير فقط، وبسبب ما فيه من العقل الفطرى - الذي يتصوغ توجهات الإنسان - فهو منشأ لأعمال الخير والصلاح. المتعلق الأساسى في بحث الفطرة، حسن وقبح الأفعال، ومصدر الأعمال السيئة والقيحة هي تلك الخصال الموروثة أو المكتسبة، وليس مصدرها الفطرة.

الألفاظ المفتاحية: الطبيعة، الفطرية، الغريزية، الشاكلة، العقل، الحسنة، القبح، الفلسفى.

fakhar@um.ac.ir

mohseneizadi@yahoo.com

١. استاذة مساعدة في قسم المعارف الإسلامية، جامعة فردوسى، مشهد.

٢. استاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة قم.

الحقیقة الفلسفية للصراف، واثبات «واحديته» من منظار صدر المتألهین

سجاد میرزایی^۱

ملخص البحث: الهداية الإلهية ذات مبدأ (منه)، ومقصد (إليه)، ووسيلة (به) وطريق (الصراف). موضوع الهداية الذي طرح في الآية الشريفة: «اهدنا الصراط المستقيم»، بدون تبين حقيقة «الصراف» وهو المفعول الثاني لـ «اهدنا» ومتعلق الهداية، يعنى في الواقع طرح بحث بلا موضوع، وهو ما يمكن أن يُفضى الى نتائج يلفها الغموض، مثل تعدد الصراف. الغاية الأولية لهذا التحقيق، طرح تبين فلسفي لحقيقة الصراف من منظار الملا صدرا. فهو يرى أن الصراف المستقيم في الدنيا، مفهوماً السير الى الله - وهو حركة وسير ارادى ودينى في قالب الشرع والسيرورة الوجودية للإنسان في البعد العلمى والعملى، مع التبعية لمصاديق الصراف - ومصادقاً هو «القرآن»، و«الدين» و«الرسول والأئمة المعصومين»، الذى يتجسد في الآخرة على هيئة صراف دنيوى، ويُمَدُّ فوق النار بشكل محسوس. وأما الغاية الثانوية لهذا التحقيق، فهي اثبات أن الصراف واحد، بالتبع المنطقى ضمن تبينه بثلاثة استدلالات وهي: (۱) وحدة سياق حكمة الله (حكمة الكون) فى التكوين والتشريع، (۲) التلازم بين واحدية الربّ وواحدية الصراف، (۳) نسخية الصراف مع العلم والحق. فى النتيجة يرى أن الوحدة مُستلزمٌ منطقيٌّ وفلسفيٌّ لحقيقة الصراف، وتعدد الصراف مرفوض عقلاً.

الألفاظ المفتاحية: الصراف، الواحدية، حكمة الكون، العلم، الرب، الفلسفة.

تقدم معرفة الله على المعرفة الذاتية بالنفس من منظار العلامة الطباطبائي

حميدرضا سعيدى^۲ / سيد محمد مرتضوى^۳ / سيد مرتضى حسيني شاهرودى^۴ / سيد مهدي امامي جمعة^۵

ملخص البحث: يرى العلامة الطباطبائي أن معرفة النفس هي الطريق الوحيد المؤدى الى الكمال، وهو يعتقد كما يعتقد الملا صدرا بما أن ممكن الوجود يتحقق بالربط مع الله تعالى، فإن علمه بالله هو أيضاً عين الربط؛ ومن هنا تتقدم معرفة الرب على المعارف الاخرى حتى معرفة النفس. ساق العلامة خمس استدلالات - على أدنى تقدير - لإثبات صدق مدعاه، ويجرى تسليط الضوء عليها للمرة الأولى فى هذا البحث، وعُرضت إجابات لما أثير حولها من اسئلة وشبهات. مع بيان أن معرفة الله نور يُعرف به كل شىء، ولا حجاب غير ذلك بين الله ومخلوقاته.

الألفاظ المفتاحية: العلامة الطباطبائي، الملا صدرا، طريق الكمال، معرفة الذات (معرفة النفس)، معرفة الله.

sajad.mosafer@yahoo.com

hs1343@gmail.com

mortazavi-m@ferdowsi.um.ac.ir

shahrudi@um.ac.ir

Smj1339@gmail.com

۱. طالب دكتوراه فى تدريس المعارف الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية.

۲. طالب دكتوراه فى تدريس المعارف الإسلامية، جامعة فردوسى، مشهد.

۳. استاذ مشارك فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة فردوسى، مشهد.

۴. استاذ فى جامعة فردوسى، مشهد.

۵. استاذ مشارك فى جامعة اصفهان.

تبيين تجسم الأعمال على أساس ترتب العوالم الكلية للوجود (المادة، والمثال، والعقل)

جعفر هدائي^١

ملخص البحث: تجسم وتمثل الأعمال، من أكثر مباحث المعاد تعقيداً؛ إذ هناك الكثير من الآراء المطروحة حول عقلانية ذلك أو عدم عقلانيته، حتى أن بعض المتكلمين أنكروا تجسم الأعمال من الناحية العقلية انطلاقاً من عرضية أعمال الإنسان وعلى اعتبار أن العرضي غير قابل للبقاء. كل شيء، وعقيدة، وعمل، وموجود، له حقيقة واحدة في العوالم الثلاثة وهي: المادة، والمثال، والعقل. وهذه الحقيقة في كل واحد من هذه العوالم، تتقمص صورة وحالة تتناسب مع ظروف ذلك العالم، وتتلبس بلباس ذلك العالم. وهذه العوالم ذات توالٍ وترتيبٍ وتطابقٍ مع بعضها. وهذا ما يعنى بالنتيجة أن أعمال الإنسان، بعد حصولها وعلى اثر تكرارها، تنشأ عنها آثار تبقى ماثلة في النفس وتغدو على شكل ملكة نفسية. وعند ثباتها في قرارة ذات الإنسان تنتقل مع النفس الى العوالم الاخرى، وتجسم وتمثل هناك. هناك من آيات القرآن ما يؤيد العوالم الثلاثة، ويؤيد وجود الأشياء في هذه العوالم بحقيقة واحدة. يرمى هذا البحث الى طرح تبيين وتحليل عقلي لوجود وتمثل أعمال الإنسان في كل واحدة من النشآت الثلاثة.

الألفاظ المفتاحية: تجسم الأعمال، التمثيل، العوالم الثلاثة، النشأة، الملكات النفسية، العرض، الصور الباطنية.

معنى وعقلانية «الرجعة» من منظار العلامة الطباطبائي والإمام الخميني وفقاً لمعرفة الوجود ومعرفة الإنسان التوحيدية

حميدرضا سرور بيان^٢

ملخص البحث: الاعتقاد بالرجعة من منظار العلامة الطباطبائي والإمام الخميني، يثبت بالأدلة النقلية؛ غير أن هاتين الشخصيتين الكبيرتين، اتخذتا المنهج العقلي أيضاً كاسلوب لإثبات اصل الرجعة وكيفيةها. اعتبر العلامة الطباطبائي الرجعة واحدة من مراتب ظهور الحق في الوجود، وذلك في ضوء ما يفيد به النظام المعنائي لآيات القرآن الكريم والحديث الشريف. وهذا بذاته قائم على استدلال عقلي؛ واما بالنسبة الى الإمام الخميني فهو علاوة على الاعتقاد بأصل الرجعة استناداً الى الأدلة النقلية، فقد اثبت أيضاً كيفية الرجعة وفقاً لإفترض مسبق حول ترتب عوالم الوجود و تناظر تلك المراتب مع مراتب النفس، وأيضاً عن طريق تبيين المكانة التكوينية للنفوس الإنسانية المشمولة بالرجعة بتعبير التمثيل الملكي للنفوس. وعلى هذا الأساس يمكن اثبات مبدأ الرجعة في رأي هذين الحكيمين الكبيرين، بأسلوب كلامي وتفسيري من جهة، وبأسلوب فلسفي وعرفاني من جهة اخرى، على صعيد معرفة الوجود ومعرفة الإنسان - اللذين يدخلان كلاهما في سيطرة حقيقة التوحيد. وهذا المعتقد الذي تنفرد به الإمامية، له اسس وأدلة نقلية، فضلاً عن الأسس والأدلة العقلية.

الألفاظ المفتاحية: التمثيل الملكي، عالم المثال، انشاء البدن الملكي، عالم العقل، مراتب الظهور.

١. طالب دكتوراه في قسم الدراسات الشيعية، جامعة الأديان والمذاهب.

٢. استاذ مشارك في قسم المعارف الإسلامية، كلية الإلهيات والعلوم الإسلامية، جامعة تبريز.

JafarHodaiy@yahoo.com

sarvarianhr@yahoo.com

مكانة العقل ودوره في فهم النصوص الدينية من وجهة نظر ابن تيمية والعلامة الطباطبائي

محسن فتاحي اردكاني^١

ملخص البحث: في تاريخ الفكر الإسلامي هنالك على الدوام مؤاخذات بشأن مكانة العقل واستخدامه في المعارف الدينية. بحثنا هذا يسلط الضوء على هذا الموضوع من وجهة نظر ابن تيمية والعلامة الطباطبائي. على الرغم من أن ابن تيمية يطرح نفسه على أنه عقلي المنحى، إلا أنه لا يرى في الإدراكات العقلية دليلاً مستقلاً. من وجهة نظره لا يمكن التوصل إلى المعرفة الدينية، إلا عن الطريق الشرعي، وهذا يتضمن أيضاً أدلة عقلية وبراهين قطعية؛ غير أن طريق الكلام وأهل الرأي وكذلك طريق الرياضة الروحية والعرفان بدعة. وفي المقابل، يرى العلامة الطباطبائي أن الفهم العقلاني إلى جانب ظواهر الشريعة وطريق الرياضة الروحية والمجاهدة النفسية، ذات حجج ذاتية.

الألفاظ المفتاحية: العقل، النقل، النص، النصوص الدينية، ابن تيمية، العلامة الطباطبائي.

مواجهة مع نولدكه وآرائه في النبوة والوحي

احمد سعدى^٢ / صفر نصيريان^٣

ملخص البحث: كتاب «تاريخ القرآن» أهم ما كتبه المستشرقون حول القرآن وتاريخ نبينا الكريم ﷺ. نولدكه، مؤلف هذا الكتاب، من المستشرقين البارزين، وله مؤلفات في مختلف مجالات الإستشراق. الكتاب المذكور وهو أهم أعماله في هذا المجال، يضم مباحث حول الوحي، وجمع وكتابة القرآن وتاريخ نزول الآيات وسور القرآن. وهذا البحث الذي بين أيديكم يتحرى المباحث من النوع الأول. من وجهة نظر نولدكه، تقوم ماهية النبوة على أربعة مبادئ وهي: الترابط مع أفكار الأنبياء السابقين، اتباع غريزة المشاعر، توظيف قوة الخيال في تلقى الوحي، وإحداث تحول اجتماعي. هذا النمط من النظرة إلى ماهية النبوة، له ارتباط مع نظرية التجربة الدينية في باب الوحي، وفيه خروج عن روح تعاليم الأديان الإلهية، ويتعارض مع الفكر الديني الإسلامي، وكل واحد من هذه المبادئ التي طرحها نولدكه، توجه إليها انتقادات.

الألفاظ المفتاحية: نولدكه، تاريخ القرآن، النبوة، الوحي، الغريزة، الخيال، المكاشفة.

١. خريج الحوزة العلمية في قم، وطالب دكتوراه في الدراسات الشيعية، جامعة الأديان والمذاهب. emfattahi@gmail.com

٢. استاذ مساعد في قسم الدراسات الشيعية والمعارف الإسلامية، جامعة طهران، فرع قم. a.saadi@ut.ac.ir

٣. طالب دكتوراه في المعارف الإسلامية، جامعة طهران، فرع قم. s.nasirian@ut.ac.ir